

تنبيه كودك از نگاه فریقین*

چكیده ۱

تنبيه از جمله مسائل مهم در تعليم و تربیت كودكان است، كه در ادوار تاریخ بشر به شكلی مورد پذیرش و یا نكوهش قرار گرفته است. در مورد ضرورت، چگونگی و کیفیت تنبيه در اصلاح رفتار، آرا و نظریات مختلفی وجود دارد؛ در این بین، شناخت دیدگاه فریقین، می تواند علاوه بر انتخاب فرایند تربیتی صحیح و كامل، گامی مؤثر در وضع قوانین مناسب باشد.

از نگاه فریقین، اصل بر عدم جواز تنبيه بدنی است و فقط در شرایط خاصی جایز است؛ از جمله:

۱. در صورت عدم تأثیر سایر مراحل تعليم و تربیت؛
۲. به منظور تربیت و به مصلحت كودك باشد؛
۳. كودك هنگام تنبيه حداكثر ده سال داشته باشد؛
۴. ضربات باید با نرمی و در عضوهای غیر حساس زده شود؛
۵. فقط ولی شرعی كودك و مأذون از طرف او حق تنبيه را دارد. كلیدواژه‌ها: طفل، كودك، تنبيه بدنی، تأدیب، تربیت كودك.

Archive of SID

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱/۲۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۳/۳۱.

** دانش پژوه سطوح عالی حوزه علمیه قم (Mosavi.9355272382@gmail.com).

تربیت، هدف اصلی ادیان الهی است که ابعاد شخصی انسان در پرتو آن شکل می‌گیرد. هر دینی بسته به شرایط زمانی و مکانی، برای رسیدن به این هدف، شیوه‌های تربیتی مختلفی (از تشویق و موعظه تا تهدید و تنبیه) ارائه کرده است. در همین راستا وظایفی بر عهده خانواده به عنوان ابتدایی‌ترین، بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین واحد اجتماع، گذاشته است که می‌تواند با به کارگیری احکام و روش‌ها در اجرای صحیح تعلیم تربیت، نقش ایفا کند؛ به خصوص در زمان کودکی که تأثیرپذیرترین دوران زندگی فرد است. به عبارت دیگر، خانواده پایه‌گذار اصلی رشد و فعالیت‌های آینده انسان است.

تنبیه یکی از روش‌های تربیتی و اصلاح رفتار کودکان است، اما گاهی به دلیل استفاده بی‌مورد و نابجا و غالباً بی‌نتیجه از آن در بعضی موقعیت‌ها و وضعیت‌ها به صورت عامل تخریبی درآمده است، تا جایی که عده‌ای از متخصصان در امر تعلیم و تربیت، منکر جنبه اصلاحی آن شده و آن را یکی از مصادیق بارز خشونت علیه کودکان برشمرده‌اند.

دین مبین اسلام که دارای کامل‌ترین برنامه تربیتی است (آل‌عمران: ۸۵ و ۱۹؛ انعام: ۵۹ و ۳۶؛ نحل: ۸۹؛ مائده: ۱۰؛ شوری: ۸۹)، در این باره نظر خود را از طریق آیات و روایات مطرح نموده است. شناخت دقیق دیدگاه اسلام در این زمینه و به کاربندی آن علاوه بر موفقیت در تربیت صحیح و کامل کودکان، گامی مهم در وضع و تصویب قوانین صحیح اسلامی مربوط به این فرایند به شمار می‌رود.

آنچه در این نوشتار خواهد آمد، نگاهی فقهی به مسأله تنبیه بدنی کودکان از نگاه مذاهب فقهی - اسلامی است. سزاوارتر است که قبل از ورود به بحث، نگاهی گذرا به مفاهیم کودک و بلوغ؛ تأدیب و تنبیه بیاندازیم:

کودک و بلوغ

کودک، در لغت به این معانی استعمال شده است: طفل، کوچک، صغیر، بچه (پسر یا دختر)، فرزندی که به حد بلوغ نرسیده است (دهخدا، لغتنامه دهخدا ۱۳۷۷: ۱۲/۱۸۶۸۸). در فرهنگ قرآن، روایات و متون فقهی نیز کلماتی همچون طفل، صبّی، صغیر، حَدَث و غلام معادل کلمه کودک به کار رفته است. در اصطلاح همه فقهای اسلامی، صغیر «کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد» (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق ۱۳۸۴: ۴۰۶). همچنین در اینکه بلوغ، امری طبیعی و مرحله‌ای از رشد است و باید آن را از روی علائم خاصی شناخت و در صورتی که ممکن نشد، راه‌حل آن تعیین سن می‌باشد، اختلاف نظری وجود ندارد، اما در نشانه‌های بلوغ و تعیین سن، اختلاف دارند. علائم طبیعی بلوغ که فقهای اسلامی آن را پذیرفته‌اند، عبارتند از:

۱. احتلام: کمترین سن بروز احتلام از نظر حنفیه در پسران دوازده سالگی و در دختران نه سالگی است (سرخسی، المبسوط ۱۴۲۱: ۱۲/۱۴۲؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته ۲۰۰۸: ۵/۳۰۳) و از نظر شافعیه نیز نه سالگی است (شربینی خطیب، ۱۶۷/۲؛ به نقل از مرادی، بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی ۱۳۸۹: ۱۷۳).

۲. حیض: از نشانه‌های بلوغ دختران است. از نظر شافعی‌ها حداقل سن برای حیض نیز همان نه سال می‌باشد (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه ۱۴۲۹: ۵۹۰؛ زحیلی، همان: ۵/۳۰۳).

۳. إنبات (رویش موی زهار): در بین مذاهب اسلامی فقط حنفی‌ها این علامت را پذیرفته‌اند (کاسانی، بدائع الصناعات ۱۹۸۲: ۷/۲۵۳؛ زحیلی، همان: ۵/۳۰۲)؛ البته شافعیه این علامت را برای بلوغ مشرکان پذیرفته؛ اما در اینکه نشانه بلوغ در مسلمانان نیز باشد، دو قول وجود دارد (مرادی، همان: ۱۴۶).

علائم دیگری (همچون غلظت صدا، حامله شدن در دختران، حامله کردن در پسران و...) را بعضی از مذاهب

فقهی مطرح کرده‌اند، که ما به جهت اختصار و اختلاف نظر فقها از طرح آن خودداری می‌کنیم.

در صورتی که هیچ‌کدام از این نشانه‌ها ظهور نداشت؛ سن، معیار بلوغ است. شافعیان، حنبله (جزیری، همان: ۵۹۰؛ زحیلی، همان: ۳۰۴/۵؛ شافعی، الأم: ۱۴۳۰: ۲/۲۲۷؛ قمی، جامع الخلاف والوفاق بی‌تا: ۶۲ - ۶۴)، شیعیان زیدی (مرادی، بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی ۱۳۸۹: ۲۱۲) و ابویوسف (کاسانی، همان: ۲۵۳/۷) بلوغ را در پانزده سال کامل می‌دانند؛ بدون آنکه قائل به تفکیک بین پسر و دختر شده باشند؛ امامیه نیز در سن بلوغ پسران چنین نظری دارند؛ ولی در مورد دختران اکثر آنها قائل به اتمام نه سال قمری می‌باشند (طوسی، الخلاف: ۱۴۲۹: ۳/۲۸۲-۲۸۳؛ همو، النهایه: ۱۴۰۰: ۴۶۸؛ همو، المبسوط: ۱۴۳۱: ۲۶۸؛ محقق حلی، شرائع الاسلام: ۱۳۸۹: ۱/۳۶۳؛ محقق کرکی، جامع المقاصد: ۱۴۱۴: ۵/۱۸۲؛ حلی، ارشاد الاذهان: ۱۴۱۰: ۱/۳۹۵؛ همو، قواعد الاحکام: ۱۴۱۳: ۲/۱۳۴؛ قمی، همان: ۶۲ - ۶۴؛ طباطبایی، ریاض المسائل: ۱۴۱۸: ۹/۲۴۴؛ کاشف‌الغطاء، تحریر المجله: ۱۴۲۲: ۳/۲۳۷). فقهای مالکیه کامل شدن هجده سال و بنا بر قولی هفده سال را نشانه بلوغ می‌دانند (جزیری، همان: ۵۹۰؛ زحیلی، همان: ۳۰۳/۵). اما بنابر آنچه از امام ابوحنیفه نقل شده، سن بلوغ در پسران هجده و در دختران هفده سال می‌باشد (کاسانی، ۱۹۸۲م: ۲۵۳/۷؛ جزیری، همان: ۵۸۹؛ زحیلی، همان: ۳۰۳/۵). البته عده‌ای دیگر به همان سن هجده بدون تفکیک بین پسر و دختر قائل‌اند (سرخسی، ۱۴۲۱: ۱۲/۱۴۹).

اکثر فقها دوران قبل بلوغ را به دو بخش: صبی غیر ممیز و صبی ممیز تقسیم کرده‌اند (زحیلی، همان: ۵/۲۹۷)؛ در شرح‌المجله درباره تعریف این دو مرحله آمده است:

صغیر غیر ممیز، به صغیری گفته می‌شود که خرید و فروش را نمی‌فهمد؛ یعنی نمی‌داند که فروش، سلب ملکیت است و خرید جلب ملکیت است و نیز فرق ضرر فاحش و کم را تشخیص نمی‌دهد. به کسی که این موارد را تشخیص می‌دهد، ممیز می‌گویند (رستم‌باز، شرح‌المجله: ۱۴۰۶: ۵۳۵، ماده ۹۴۳).

تعریف فقها از صبی ممیز تقریباً مشابه تعریف بالاست، ولی اکثر فقها حد تمیز را هفت سالگی می‌دانند (طوسی، الخلاف: ۱۴۲۹: ۵/۱۳۱؛ زحیلی، همان: ۵/۲۹۷؛ کاسانی، همان: ۷/۱۴۱؛ ابن‌عابدین، حاشیه رد المختار: ۱۴۲۵: ۵/۲۲۵). عده‌ای نیز معتقدند که سن تمیز نسبت به هر کودک با توجه به ادراک و قوه فهم آنها متغیر بوده و همانند سایر قوای مختلف حیاتی به تدریج کامل می‌گردد.

اهمیت تفکیک بین این دو مرحله، در مسئولیت جزایی کودک است، که در مرحله اول به اتفاق فقهای اسلامی، کودک مسئولیتی ندارد و نمی‌توان او را به هیچ‌وجه تحت عنوان تأدیب و اصلاح و به مفهوم خاص آن، مجازات نمود؛ اما در مرحله دوم، عده‌ای تا حدودی تأدیب و تعزیر را برای او پذیرفته‌اند.

تنبيه و تأدیب

تنبيه، مصدر باب تفعیل، از ریشه «نَبِه» به معنای بیدار شدن از خواب (فراهیدی، العین: ۱۴۰۹: ۴/۵۹؛ فیومی، مصباح‌المنیر: ۱۴۱۴: ۲/۵۹۱؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب: ۱۴۱۴: ۱۳/۵۴۶؛ ابن‌اثیر، النهایه: ۱۳۶۷: ۶/۱۱) ملاحظه و آگاه ساختن (بستانی، فرهنگ ابجدی: ۱۳۷۵: ۱/۲۶۴) و به یادآوری چیز فراموش شده (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا: ۱۳۷۷: ۵/۷۰۱۳) است. در اصطلاح به عملی گفته می‌شود که لازمه آن، آگاه و هوشیار کردن باشد. با توجه به این معانی، به نظر می‌رسد که این واژه بر خلاف معنای متبادر در میان عامه مردم، الزاماً به معنای زدن و اعمال خشونت نیست؛ بلکه جنبه آگاهی دادن به شخص، در موقعیت‌هایی است که متوجه رفتارشان نباشد، اما امروزه این واژه بیشتر به معنای لغوی تأدیب نزدیک شده است.

تأدیب، صیغه مبالغه ادب است (فیومی، همان: ۱/۹؛ طریحی، همان: ۲/۵؛ زبیدی، تاج‌العروس: ۱۴۱۴: ۱/۲۹۶).

ادب به معنای خواستن (ازهری، تهذیب اللغه ۱۴۲۱: ۱۴/۱۴۷؛ ابن منظور، همان: ۱/۲۰۶؛ زبیدی، همان: ۱/۲۹۶) و تأدیبه به معنای مجازات و کیفر دادن (بستانی، همان: ۱/۲۰۳) است؛ هرچند برخی گفته‌اند که بهترین تأدیبه آن است که بدون زدن و خشونت باشد (طریحی، همان: ۲/۵).

با توجه به کتاب‌های لغت، موارد کاربرد تأدیبه در دو معناست: ۱. تربیت و تعلیم آداب نیک، ریاضت و فضایل اخلاقی به افراد؛ ۲. مجازات بر انجام زشتی‌ها (ابن منظور، همان: ۱/۲۰۶ - ۲۰۷؛ زبیدی، همان: ۱/۲۹۶).
تأدیبه در ادله فقهی و کلمات فقها - با عنایت به موضوع تأدیبه کودک - در دو مورد کاربرد دارد:
الف. صبی ممیز یا مجنونی که مرتکب جرایمی گردند که اگر بالغ عاقل بودند، مستحق مجازات حد می‌شدند؛ مانند زنا و سرقت.

ب. تخلف از اموری که قوانین شرع انجام یا ترک آن را به وسیله صبی به عنوان حکم استجابی پسندیده است؛ مثل نماز و به طور کلی انجام عادات و رسوم دینی.
مراد ما از تنبیه و تأدیبه در این نوشتار همان مورد دوم است؛ که در همین راستا ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. در لسان آیات قرآنی و روایات معصومین) برای إفاده معنای تنبیه (زدن) معمولاً از واژه ضرب، زجر و ادب استفاده شده است که این واژه‌ها تقریباً صریح در معنای زدن می‌باشند. واژگانی همچون «مؤاخذه» در روایات شامل تنبیه بدنی نیز می‌شود، ولی به دلیل اشتراک معنایی، از ذکر آنها در ادله تنبیه بدنی خودداری می‌شود.

۲. از نظر فقها و همچنین روان‌شناسان و متخصصان علوم تربیتی، تنبیه فقط زدن (تنبیه بدنی) نیست؛ بلکه محروم کردن، اخم کردن، قهر کردن، نگاه خشم‌آلود بی تفاوت نشان دادن خود نیز از روش‌های تنبیه محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، تنبیه را به دو دسته: تنبیه بدنی و تنبیه غیر بدنی تقسیم نموده‌اند (قائم‌مقدم، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی ۱۳۸۲: ۱۴۰).

۳. در این تحقیق، تنبیه بدنی مد نظر است، زیرا که استفاده از روش‌های دیگر تنبیه، تقریباً مورد تأیید همه علمای تربیتی و فقها و از ملزومات تربیت است؛ گرچه شاید در نحوه اجرا، رعایت سلسله مراتب و نیز شدت و ضعف آن، اختلاف نظر وجود داشته باشد.

تنبیه اطفال در تعالیم اسلامی

همان‌طور که بیان شد، در این تحقیق مراد از تأدیبه، تنبیه بدنی کودک برای تعلیم و تربیت آداب و رسوم دینی است؛ حال در پی بررسی چنین شیوه تربیتی از نظر تعالیم اسلامی هستیم. قبل از ورود به بحث لازم است اصل اولی در تأدیبه از نظر اسلام روشن گردد، تا در موارد جهل و شک، به آن رجوع کنیم.

اصل اولی در تأدیبه

در هر مسأله‌ای، چنانچه دلایل کافی برای اثبات آن وجود نداشته باشد یا حالت شک و ابهام پیش آید، باید به اصول رجوع شود. یکی از اصول مهم در روابط بین افراد، این است که هیچ کس بر جان و مال دیگری سلطه‌ای ندارد، مگر اینکه به موجب شرع، ولایتی برای او ثابت شده باشد، چرا که انسان آزاد آفریده شده و حق حاکمیت تنها از آن خالق است و حکم هیچ کسی مشروعیت و اعتبار ندارد (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۶ - ۴۷)، مگر آنکه مستند به حکم و تجویز خدای متعال باشد. پس هرگونه اذیت و آزار و مجازاتی ظلم به دیگری بوده و در شرع از آن نهی شده است؛ مگر مواردی که خداوند تجویز کرده باشد.

حال آیا از دیدگاه فریقین، تنبیه بدنی کودکان برای تعلیم و تربیت، از سوی شارع تجویز شده است یا خیر؟

ادله تنبیه اطفال

با نگاهی به منابع استنباط احکام، می‌توان به دست آورد که اصل تنبیه کودک به منظور تربیت او جایز است و در صورت انحصار این روش، تنبیه بدنی واجب است.

۱. قرآن کریم

بر اساس آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقْوُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید» (تحریم/ ۶)، بر مؤمنان واجب است که خود و خانواده و فرزندان خویش را از عذاب الهی بازدارند. برای همین، والدین موظف‌اند که مقدمات دوری فرزندان را از هر عمل عذاب‌آوری فراهم آورند.

آیه وقایه، مهم‌ترین دلیل تربیت فرزند توسط والدین محسوب می‌شود (اعرافی، تربیت فرزند با رویکرد فقهی ۱۳۹۳: ۲۳-۳۲). اطلاق آیه، وظیفه صیانتی والدین نسبت به فرزندان را بیان کرده است. علاوه بر این، اتخاذ هر نوع روش تربیتی را توسط والدین برای صیانت فرزندان از عذاب الهی مجاز شمرده است. یکی از تدابیر مهم روش تربیتی، تنبیه بدنی فرزند است. بنابراین، تنبیه بدنی فرزندان - برای در امان ماندن از عذاب الهی - لازم و در صورت انحصار این روش (تنبیه بدنی) واجب خواهد بود یا حداقل رجحان خواهد داشت؛ چنان‌که فعل امر «قُوا» بر این مطلب دلالت دارد. برخی از مفسران در ذیل همین آیه، به روایاتی از پیغمبر اکرم^ع استناد کرده‌اند که فرمود: کودکانی که به ده سالگی رسیده‌اند و در انجام نماز کوتاهی می‌کنند، آنها را با «ضرب» تأدیب نمایند (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن ۱۴۲۳: ۱۸/۱۹۵؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن ۱۴۱۹: ۸/۱۸۹؛ جصاص، احکام القرآن ۱۴۰۵: ۵/۳۶۴؛ ابن العربی، احکام القرآن بی تا: ۴/۱۸۵۲؛ انصاری و دیگران، تعزیرات ۱۳۸۵: ۵۴۲). به برخی از آنها در ادله روایی اشاره خواهیم کرد.

۲. روایات

در برخی از روایات، تأدیب به معنای تربیت نیز به کار رفته است؛ چنان‌که در بخشی از نامه حضرت علی^ع به امام مجتبی^ع آمده است: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُقَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِفَ لُبُّكَ؛ پیش از آنکه قلبت سخت گردد و اشتغال‌های فراوان ذهنی تو را فرا گیرد، به تربیت تو پرداختم» (سید رضی، نهج البلاغه ۱۴۱۴: ۳۹۳).

بررسی سند: علاوه بر ذکر این روایت در نهج البلاغه، سید بن طاوس هم از کتاب رسائل کلینی و او به اسناد خودش از جعفر بن عنبسه از عباد بن زیاد الاسدی (نجاشی، رجال ۱۴۱۶: ۳۰۴؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۸۴) از عمرو بن ابی المقدام (برقی، المحاسن بی تا: ۱۱ و ۱۶؛ نجاشی، همان: ۲۹) نقل کرده است (حرعاملی، وسائل الشیعه ۱۴۰۹: ۲۱/۴۷۸). همه راویان توثیق دارند، به جز جعفر بن عنبسه (جوهری، ۱۴۲۴: ۱۱۰) که مجهول است، ولی کلینی از وی روایت نقل کرده است.

بررسی دلالت: مجموعه اقدامات پیشگیرانه حضرت، فقط با تأدیب به معنای تربیت، سازگاری دارد.

حال، با توجه به معنای برگزیده تنبیه بدنی در این تحقیق، منابع دینی را با سوگیری نسبت به این موضوع، بررسی می‌کنیم. در این مورد، روایات بسیاری در منابع امامیه و اهل سنت نقل شده که در آنها امر به تأدیب شده است. در اینجا به چند روایت اکتفا می‌کنیم و در بحث‌های آتی به برخی دیگر اشاره خواهیم کرد:

۱. روایت عبدالله بن فضاله:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ بُنْدَارِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا

بَلَغَ الْعُلَامَ ... حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمَ الْوُضُوءِ وَضُرِبَ عَلَيْهِ وَ أَمْرٌ بِالصَّلَاةِ وَضُرِبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ لِوَالِدَيْهِ؛ عبدالله از امام پنجم یا ششم شنیدم که می‌فرمود: ... پس از تمام شدن نه سالگی پسر بچه، به او وضو بیاموزند و [اگر مسامحه کرد] او را برای یاد گرفتن آن بزنند و دستور به نماز دهند و برای آن او را بزنند و چون وضو و نماز آموخت خدا او را و پدر و مادرش را بیامزد (صدوق، الفقیه ۱۳۷۶: ۳۹۱؛ حرعاملی، همان: ۴۷۴/۲۱).

بررسی سند: از میان راویان این روایت، بندار بن حماد و همچنین عبدالله بن فضاله توصیفی ندارند. پس از جهت سند، اعتبار ندارد.

بررسی دلالت: روایت تصریح دارد که باید به پسران نه ساله، وضو و نماز یاد داد و آنها را امر به این دو عمل وادار نمود و در صورتی که مسامحه و استنکاف نمودند، «ضرب» آنان مجاز خواهند بود.

بنابراین، هرچند دلالت این روایت بر تنبیه بدنی روشن است، ولی به دلیل ضعف سند، نمی‌توان حکم به جواز تنبیه بدنی کودک نمود. علاوه بر این، تعیین سن خاص برای تنبیه نیز خصوصیتی ندارد.

۲. عَنِ النَّبِيِّ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: «أَدَّبْ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْوَرِ فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تَجَاوَزْ ثَلَاثًا؛ در توصیه پیامبر اکرم| به حضرت علی x آمده: کودکان را با زبانتان به نماز و طهارت، ادب (تربیت) کنید و زمانی که به ده سالگی رسیدند، آنان را به علت [انجام ندادن] نماز و طهارت بزنید؛ ولی از سه ضربه تجاوز نکنید (ورام بن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر ۱۴۱۰: ۲/۱۵۵).

بررسی سند: روایت مقطوعه است و اعتبار ندارد.

بررسی دلالت: این روایت علاوه بر تصریح به زدن، به کمیت آن نیز اشاره کرده است.

۳. رَوَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ | قَالَ: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا؛ کودکان را هنگامی که به هفت سالگی رسیدند، به نماز امر کنید و زمانی که به نه سالگی رسیدند بر ترک نمودن نمازشان، آنان را بزنید (ابن‌حیون، دعائم الاسلام ۱۳۸۵: ۱/۱۹۴؛ مجلسی، بحار الانوار ۱۴۰۳: ۱۳۴/۸۵؛ نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸: ۱۵/۱۶۰).

بررسی سند: روایت، مقطوعه و از درجه اعتبار ساقط است.

بررسی دلالت: واژه «ضرب» در روایت به همان معنای تنبیه بدنی آمده است. واژه «مروا» صیغه امر است و بر وجوب، دلالت دارد و آموزش نماز، از باب مقدمه، واجب است؛ به عبارت دیگر، هرچند نماز خواندن در هفت سالگی استحباب دارد؛ اما توجه والدین به این واجب الهی و آماده‌سازی و عادت‌دهی کودک در این باره، واجب است.

۴. روایت راوندی در النوادر:

یاسنده عن موسی بن جعفر عن آبائه ^ قال: قال علی x: قال رسول الله |: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سِتِّ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ» (نوری، همان: ۱۸/۳).

بررسی سند روایت: مرسله است و اعتباری ندارد.

بررسی دلالت: تصریح «ضرب» در هفت سالگی دارد.

۵. عوالی اللثالی:

عن النبی | قال: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا» (ابن ابی‌جمهور، عوالی اللثالی ۱۴۰۵: ۱/۲۵۲؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۹/۳).

بررسی سند: این روایت نیز مقطوعه است و اعتبار ندارد.

بررسی دلالت: واژه «ضرب» تصریح در تنبیه بدنی است.

۶. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: «أَدَّبَ الْيَتِيمَ بِمَا تَوَدَّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَأَضْرِبُهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ؛ يَتِيمٌ رَأَى تَأْدِيبَ كُنٍّ هَمَانَ كُنَّ هَمَانَ:» (۴۷۹ / ۲۱).

این روایت از جهت سند موثقه است (مجلسی، مرآة العقول ۱۴۰۸: ۲۱ / ۸۳، نجفی، موسوعه احادیث ۱۴۲۳: ۱۲ / ۲۹۳)، اما مسأله تأدیب فرزند توسط پدر، مسلم و مفروع^۳ عنه شمرده شده و جواز تأدیب یتیم متفرع بر آن گردیده است.

در منابع اهل سنت نیز روایاتی از پیامبر اکرم^۴ درباره تنبیه بدنی کودکان نقل شده است که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

مُرُوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ وَإِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا» (ابی داود، سنن ۱۴۲۱: ۹۹)؛ یا «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ ابْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَأَضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنَ عَشْرِ» (ابن خزیمه، صحیح ۱۴۱۲: ۲ / ۱۰۲؛ ترمذی، سنن ۱۴۲۲: ۱۴۹؛ نووی، المجموع بی تا، ۳ / ۱۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر بی تا: ۷ / ۱۱۵؛ ابن عابدین، ۱۴۲۵: ۱ / ۳۸۰؛ متقی هندی، کنز العمال ۱۴۲۴: ۱۶ / ۴۴۰).

مضمون این روایات، این است که باید تعلیم و تربیت کودک (برای خواندن نماز) را از هفت سالگی آغاز کرد و (بعد از طی مراحل) در ده سالگی، در صورت ترک نماز، می‌توان او را تنبیه بدنی نمود.

در جمع‌بندی روایات باید متذکر شد که روایت معتبری از حیث سند درباره وجوب تنبیه بدنی کودکان وجود نداشت؛ ولی در عین حال در روایاتی ضعیف، سن هفت، نه و ده سالگی برای تنبیه بدنی ذکر شد. از این روایات استفاده می‌شود که قبل از هفت سالگی، تنبیه بدنی جایز نیست و در ده سالگی، امر، مؤاخذه و تنبیه، لازم است.

۳. عقل

از آنجایی که تربیت کودک وظیفه والدین است؛ در صورتی که تربیت، متوقف بر تنبیه بدنی کودک - در صورت انحصار این روش - باشد؛ تنبیه بدنی وی برای تربیت، ضروری به نظر می‌رسد.

د: اجماع

عده‌ای از فقها قائلند که اصل جواز تنبیه کودکان مورد اجماع همه علمای عامه و امامیه است و اختلاف آنها تنها در میزان و چگونگی تأدیب می‌باشد. همان‌طور که مرحوم کرکی در جامع المقاصد می‌گوید: «در اینکه زدن کودک به نحو معمولی و متعارف برای ادب کردن جایز است هیچ بحثی نیست» (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۷ / ۲۸۰).

ولایت بر تأدیب

سرپرستی و ولایت از جمله مهم‌ترین مباحث فقهی مربوط با حقوق کودک به شمار می‌رود که فقها بیشتر در دو باب به این امر پرداخته‌اند: کتاب نکاح و کتاب بیع، در باب حجر؛ که ولایت در هر کدام از آنها با هم تفاوت‌هایی دارد. به طور کلی در این زمینه فقهای اسلامی، اشخاص حقیقی و حقوقی خاصی را به عنوان مسئول نام برده‌اند که باید به نحوی حقوق آنها را استیفا نمایند؛ مثلاً در باب اموال صغار، مشهور فقهای امامیه و شافعیه، ولایت بر کودکان را به ترتیب بر عهده ولی قهری (پدر و جد پدری) و وصی ولی قهری (به عنوان قیم کودک) و ولی عام یعنی حاکم اسلامی و مؤمنان عادل دانسته‌اند که در صورت نبود یا عدم صلاحیت هر کدام از آنها، ولایت به دیگری منتقل

می‌شود (جزیری، کتاب البیع ۱۴۲۹: ۵۹۱ - ۵۹۲؛ طوسی، الخلاف ۱۴۲۹: ۳/۴۴۳؛ خویی، منهاج الصالحین ۱۳۵۳: ۲/۲۵ - ۲۷؛ خمینی، تحریر الوسیله ۱۳۸۴: ۲/۲ فی شرائط المتعاقدين / ۱۸ - ۲۰). فقهای حنفی، ولایت این افراد را پذیرفته‌اند، اما وصی پدر و وصی پسر را مقدم بر جد پدری دانسته‌اند. حنبله و مالکیه نیز ولایت جد پدری را در بعضی موارد نپذیرفته‌اند (کاسانی، ۱۹۸۲م: ۵/۲۳۱؛ جزیری، ۱۴۲۹: ۵۹۱-۵۹۲).

بر اساس آیه وقایه (تحریم: ۶)، روایات (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۱/۴ و ۲۱/۲۱؛ صدوق، الفقیه ۱۳۶۲: ۲/۵۶۸، ۶۲۶؛ همان، ۱۴۱۳: ۲/۶۲۲؛ حرعاملی، وسائل الشیعه ۱۴۰۹: ۴/۲۱ و ۲۱/۴۷۴؛ متقی هندی، همان: ۱۶/۴۴۰) و دیدگاه فقها (طوسی، همان: ۱/۳۰۵؛ حلی، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام ۱۴۱۹: ۱/۳۱۸؛ شافعی، الأم ۱۴۳۰: ۱/۶۹؛ النووی، المجموع بی تا: ۳/۱۱)، تربیت فرزندان، از مهم‌ترین وظایف والدین است؛ حال اگر تحقق این امر در گرو تأدیب و تنبیه باشد، در این صورت ولی کودک (پدر، جد پدری، وصی آنها و حاکم اسلامی) می‌تواند او را تأدیب کند. البته در این زمینه، فقها برای معلم (اعم از مدرس، مربی یا معلم حرفه و شغل) و مادر کودک، در زمانی که متکفل امر او باشد، نیز این امر را (به طور مستقل یا در صورت اجازه از پدر) تجویز کرده‌اند (عوده، التشریح الجنائی ۱۳۷۳: ۲/۲۳۵؛ انصاری، تعزیرات ۱۳۸۵: ۵۵۳؛ گلپایگانی، مجمع المسائل بی تا: ۳/۲۸۶).

تأدیب، حق یا تکلیف

افرادی (مثل پدر) که وظیفه تأدیب دارند، آیا تأدیب آنها از باب ایفای حق است یا انجام تکلیف؟ به عبارت دیگر: آیا فرزند حق تعلیم و تربیت دارد و پدر مکلف به تعلیم و تربیت اوست؟ یا اینکه پدر در راستای ولایت بر فرزند و معلم در ادامه وظایف خودش، دارای حق تأدیب هستند؟ تفاوت این دو نیز در آن است که اگر قائل به حق تأدیب برای پدر و معلم باشیم؛ در صورت فوت ناگهانی کودک بر اثر تأدیب مشروع، تأدیب‌کننده ضامن خواهد بود (در صورتی که ما ایفای حق را مقید به شرط سلامت بدانیم و در صورتی که مقید به شرط سلامت ندانیم، ضامن نخواهد بود) و اگر قائل به تکلیف باشیم، تأدیب‌کننده ضامن نخواهد بود. تفصیل این بحث را در قسمت ضمان تأدیب‌کننده مطرح خواهیم کرد.

کیفیت تأدیب

ظاهر ادله جواز تأدیب که قبلاً مطرح شد، به طور مطلق، تنبیه بدنی کودک را برای ولی او جایز شمرده است؛ اما با توجه به منابع و احادیث دیگر در می‌یابیم که این تجویز دارای حدود، شرایط و ضوابط خاصی است که در ادامه، به بیان این مسأله و جوانب آن می‌پردازیم.

۱. تأدیب آخرین مرحله تربیت

تصریح آیات قرآن، سیره معصومین و سخنان اندیشمندان اسلام درباره تعلیم و تربیت، جایگاه ویژه‌ای برای آن ترسیم نموده است. معصومین نسبت به تعلیم و تربیت فرزندان، عوام و خواص - با توجه به ظرفیت آنان - کوشیده‌اند و از روش‌های گوناگونی بهره برده‌اند. به کارگیری سیره معصومین در عرصه تعلیم و تربیت می‌تواند هدایت، تعالی و رشد انسان‌ها را تضمین نماید. یکی از روش‌های مهم تربیتی، تنبیه است که با توجه به تکریم شخصیت انسان - مخصوصاً کودکان - اعمال می‌شود. برای روشن شدن بحث، مراحل این روش تربیتی (تنبیه) را از دیدگاه اسلام به طور خلاصه بیان می‌کنیم:

۱. تأمین شرایط تربیت: مانند دور کردن کودکان از محیط‌های فاسد و قرار دادن در محیط‌های سالم؛

۲. نصیحت و ارشاد: در این رابطه قرآن مجید از باب تمثیل، نصایحی را از قول لقمان به فرزندش آورده است

(لقمان: ۱۳). اگر این شیوه به طور صحیح انجام گیرد، در اغلب کودکان مؤثر خواهد بود؛

۳. تذکر و اخطار: در این مرحله به طور جدی‌تری با کودک برخورد و عواقب اعمال خلاف، به او گوشزد می‌شود؛

۴. قهر کردن و محروم کردن کودک از یک سری مزایا و نهایتاً تهدید به تنبیه بدنی؛

۵. آخرین مرحله، تنبیه بدنی است و این مرحله در صورتی مطرح می‌شود که سایر مراحل، نتیجه‌بخش نباشند. عده‌ای با اشاره به بحث تنبیه زن، {وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ} (نساء: ۳۴)، قائل به آن شدند که حداقل همان مراحل موعظه، دوری و جدایی را باید طی کرد و در صورت بی‌تأثیری با همان شرایطی که در تنبیه زن مطرح است، می‌توان به تنبیه روی آورد (عوده، التشریح الجنایی ۱۳۷۳: ۲/۲۳۵).

روایات رسیده از پیامبر اکرم^ص در تجویز تنبیه نیز بیانگر این مطلب است که امر به نماز در هفت سالگی و تنبیه در صورت ترک در ده سالگی باید صورت بگیرد؛ در واقع کودک سه سال امر به نماز می‌شود، بدون آنکه در این مورد جایز باشد که او را بزنند بلکه او را باید با شیوه‌های دیگر تربیت (تشویق یا تهدید) به انجام کاری وادارند و پس از ناکارایی این مراحل، وقتی به ده سالگی رسید می‌توان او را زد (ابی‌داود، همان: ۹۹؛ ترمذی، همان: ۱۴۹؛ ابن‌حیون، همان: ۱/۱۹۴).

به هر صورت، با نگاهی به سیره پیشوایان دینی در می‌یابیم که با وجود رخصت تنبیه بدنی در حال ضرورت، خود آنها از این شیوه استفاده نکرده‌اند؛ همان‌گونه که در سیره پیامبر اکرم^ص دیده نشده است که ایشان بر احدی از زنان یا فرزندان یا غلامان و حتی بر حیوانی دست بلند کرده باشند؛ چنان‌که می‌فرمود: «ولن یضرب خیارکم؛ نیکان و بزرگان شما هیچ‌گاه اقدام به تنبیه بدنی نمی‌کنند» (ابن‌حجر، فتح‌الباری ۱۳۷۹: ۹/۲۶۶؛ بیهقی، السنن الکبریٰ بی‌تا: ۷/۳۰۴؛ شافعی، الأم ۱۴۳۰: ۵/۲۰۷). در حقیقت، اگر شیوه‌های تربیت، به درستی، و به موقع استفاده شود دیگر نیازی به تنبیه بدنی نخواهد بود.

۲. قصد تربیت

از جمله قیود تأدیب، که همه فقها به آن اشاره کرده‌اند؛ قصد تأدیب و تربیت در تنبیه بدنی است (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه ۱۴۲۹: ۱۳۳۱؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته ۲۰۰۸: ۶/۱۹۹؛ عوده، همان: ۲/۲۳۵)؛ در غیر این صورت، عمل مزبور مصداق ظلم بوده و حرام است. به همین جهت، صاحب جواهر قائل شده است: «در صورتی که عامل و محرک تنبیه غضب نفسانی باشد، تنبیه‌کننده باید تنبیه شود» (نجفی، جواهر الکلام ۱۳۸۴: ۴۱/۴۴۶) در تنبیه اسلامی، اصالت با آگاه کردن و راهنمایی کودک است، نه با ضرب و شتم. از دیدگاه اسلام تنبیه برای راهنمایی کودک است نه مجازات و عقوبت وی، زیرا تخلف از آداب و رسوم صحیح اجتماعی و نیز ترک امور مستحبی دینی، آن‌هم نسبت به کودک ممیز، جرم و معصیت محسوب نمی‌شود تا به عنوان مجازات تأدیب گردد (کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۱۹۸۲: ۷/۹۴، ۹۴؛ نظام‌الدین و دیگران، الفتاوا الهندیه فی مذهب الحنفیه ۲۰۱۰: ۲/۱۸۲؛ انصاری، تعزیرات ۱۳۸۵: ۵۳۵؛ یونیسف، تربیت بدون خشونت ۱۳۸۶: ۱۴). حال در صورتی که تأدیب‌کننده بدون قصد تربیت، مبادرت به تنبیه کند و در راستای آن آسیبی به کودک برسد، حکم او مانند سایر افراد است و محکوم به قصاص خواهد بود؛ البته به جز پدر که معاف از قصاص است و فقط باید دیه بپردازد (محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام ۱۳۸۹: ۴/۱۹۲).

۳. زمان تأدیب کودکان

روایاتی که از پیامبر اکرم^ص در تجویز تنبیه نقل شده، بیانگر آن است که حداقل سن برای تأدیب به معنای اعم (تشویق، نصیحت و غیره) همان هفت سال می‌باشد؛ سنی که کودک قابلیت تشخیص و تربیت را داشته باشد. علاوه

بر این، حداقل سن برای تنبیه بدنی از ده سالگی است؛ به همین دلیل در روایات عامه و امامیه، به والدین توصیه شده است که کودک را تا هفت سال به عنوان سید و آزاد به حال خود بگذارند و تربیت و تأدیبات را از هفت سال دوم آغاز کنند (متقی هندی، همان: ۱۶/۱۸۴؛ کلینی، الکافی ۱۴۰۷: ۶/۴۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه ۱۴۱۳: ۳/۴۹۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام ۱۴۰۷: ۸/۱۱۱؛ طبرسی، مکارم الاخلاق ۱۴۱۲: ۲۲۲). در واقع، کودکان در هفت سال اول زندگی بیشتر مقلد اطرافیان خویش اند و در گفتار و رفتار خود هدفمند نیستند، از این رو هیچ مسئولیت کیفری ندارند.

حداکثر سن تأدیبات نیز تا بلوغ کودک می‌باشد. در واقع، بنابر منابع فقهی، ولایت ولی (پدر، وصی و...) بعد از سن بلوغ به پایان می‌رسد، به همین دلیل، پس از بلوغ، ولی دیگر ولایتی بر مولی علیه ندارد (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه ۱۴۲۹: ۱۳۳۱؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته ۲۰۰۸: ۶/۱۹۹).

میزان و شرایط تنبیه

روایات نبوی (که در سابق اشاره شد)، از حیث مقدار و شرائط تنبیه، به طور مطلق، تنبیه را برای ولی جایز شمرده بود؛ اما در مقابل آنها، روایات نبوی دیگری هستند که به نوعی آنها را تخصیص می‌زنند از جمله:

۱. عَنْ النَّبِيِّ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: 'أَدَّبْ صِغَارَ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالطَّهْوَرِ فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَلَا تَجَاوِزْ ثَلَاثًا؛' در توصیه پیامبر اکرم | به حضرت علی x: کودکان را با زبانتان به نماز و طهارت، ادب (تربیت) کنید و زمانی که به ده سالگی رسیدند، آنان را به علت [انجام ندادن] نماز و طهارت بزنید؛ ولی از سه ضربه تجاوز نکنید (ورام بن ابی فراس، الفقه الاسلامی و ادلته ۱۴۱۰: ۲/۱۵۵).

۲. عَنْ النَّبِيِّ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: 'لَا تُضْرِبَنَّ أَدْبًا فَوْقَ ثَلَاثٍ فَإِنَّكَ إِن فَعَلْتَ فَهُوَ قِصَاصٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛' برای ادب کردن، بیش از سه ضربه مزنی که اگر چنین کنی، در روز قیامت قصاص خواهی شد (همان).

۳. إِيَّاكَ أَنْ تُضْرِبَ فَوْقَ الثَّلَاثِ، فَإِنَّكَ إِذَا ضَرَبْتَ فَوْقَ الثَّلَاثِ اقْتَصَّ اللَّهُ مِنْكَ؛ پیامبر | (به مرداس معلم) فرمود: پرهیز از اینکه بیشتر از سه ضربه بزنی، پس زمانی که از سه ضربه بیشتر زدی خداوند از تو قصاص خواهد کرد (ابن عابدین، حاشیه رد المحتار ۱۴۲۵: ۱/۳۸۰).

ظاهر این روایات مرسله و غیر معتبره، تأدیبات بدنی کودک را بیش از سه ضربه جایز نمی‌دانند؛ اما در روایات دیگر، تنبیه بیشتر از آن هم مطرح شده است؛ مانند مرفوعه الجعفریات:

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: 'لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يَزِيدُ عَلَى عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدِّ؛' جایز نیست برای کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد (در تعزیر) بیش از ده تازیانه بزند، مگر اینکه حدی از حدود معین الهی را اجرا کند (ابن اشعث، الجعفریات بی تا: ۱۳۳).

ظاهر این روایت دلالت دارد که عقوبت غیر حد، بیشتر از ده ضربه شلاق جایز نیست کما اینکه حنابله از این حدیث استفاده کرده و معتقدند که در تعزیرات، بیشتر از ده ضربه شلاق جایز نیست (پس به نحو اولی در تأدیبات کودک جایز نیست). دیگران استنباط کرده‌اند که مراد از «حدودالله» معصیت اوست نه عقوبت. پس مراد حدیث این است که بیش از ده ضربه جایز نیست، مگر در معصیتی از معاصی خداوند؛ اما در سایر مخالفت‌ها، همچون مخالفت فرزندان با پدرانشان که بر اساس آن تأدیبات می‌شوند، بیشتر از ده ضربه جایز نیست (جزیری، همان: ۱۳۲۸).

در منابع حدیثی شیعه نیز بالغ بر هفت روایت (حر عاملی، همان: ۲۸/۳۷۲) سه تا شش ضربه را مطرح کرده است؛ مثلاً در روایت حماد بن عثمان از امام صادق x آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ X فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَارْفُقْ؛ مجازید به مقدار پنج تا شش تازیانه بزینید و در این باره مدارا کنید (کلینی، همان: ۷/ ۲۶۸؛ طوسی، تهذیب الاحکام ۱۴۰۷: ۱۰/ ۱۴۹).

با توجه به این روایت ضعیف (مجلسی، مرآة العقول ۱۴۰۸: ۲۳/ ۴۱۶)، مع الوصف بین فقهای اسلامی در میزان تأدیب، اختلاف است؛ عده‌ای به همان سه ضربه اکتفا کرده‌اند (ابن عابدین، همان: ۱/ ۳۸۰)؛ بعضی از فقهای امامیه به پنج تا شش ضربه قائل‌اند (طوسی، النهایة ۱۴۰۰: ۷۳۲) و عده‌ای دیگر از آنان تا ده ضربه هم گفته‌اند (طوسی، المبسوط ۱۴۳۱: ۱/ ۳۷۲؛ ابن ادریس، السرائر ۱۴۱۰: ۴/ ۴۴۳؛ محقق حلی، همان: ۴/ ۴۱۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة بی تا: ۹/ ۱۹۳). عده‌ای دیگر بین میزان تنبیه پدر و معلم تفکیک قائل شده‌اند: معلم تا سه ضربه می‌تواند به شاگردش بزند [بر این مطلب حدیث نبوی و حدیث علوی (کلینی، همان: ۷/ ۲۶۸؛ صدوق، همان: ۴/ ۷۲) دلالت دارد] و پدر می‌تواند از پنج تا شش ضربه به کودک بزند (خویی، مبانی تکملة المنهاج ۱۳۹۱: ۲/ ۱۶۵؛ نجفی، جواهر الکلام ۱۳۸۴: ۴۱/ ۴۴۵).

برخی دیگر از فقها، جدای از میزان وارده در نصوص، معتقدند که در تأدیب لازم است به آن مقدار و نحوه‌ای که تأدیب بدان حاصل می‌گردد بسنده شود؛ گرچه عده‌ای هم قید «بضرب معتاد» یا «عرفاً به آن تأدیب صغیر تلقی شود»، را آورده‌اند. هرچند مقداری را تعیین نکرده‌اند؛ اما با توجه به اینکه کودک مکلف نیست تا کار او را معصیت تلقی نماییم (به خصوص که مورد تأدیب، خلاف عادت است). همچنین با اشاره به احادیث نبوی همچون موثقه سکونی: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ بَلَغَ حَدًّا فِي غَيْرِ حَدِّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ» (برقی، المحاسن ۱۳۷۱: ۱/ ۲۷۵؛ کلینی، همان: ۷/ ۲۶۸؛ بیهقی، السنن الكبرى بی تا: ۸/ ۳۲۷؛ جصاص، احکام القرآن ۱۴۰۵: ۸/ ۳۷۹؛ متقی هندی، همان: ۵/ ۳۹۵؛ سرخسی، المبسوط ۱۴۲۱: ۲۷/ ۱۳۱ و ۲۷/ ۲۰۳)، قائل به این هستند که حداکثر تأدیب از حیث مقدار و شدت نباید به تعزیر و حدود برسد (ابن عابدین، همان: ۴/ ۲۴۹؛ عوده، همان: ۲/ ۲۳۵؛ نجفی، جواهر الکلام ۱۳۸۴: ۴۱/ ۴۴۵؛ خمینی، تحریر الوسیله ۱۳۸۴: ۲/ ۴۷۷؛ منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه ۱۴۰۹: ۲/ ۳۵۸).

علاوه بر اختلاف در میزان تنبیه، در حرمت یا کراهت تعدی از مقدار یاد شده نیز بین فقهای اسلامی اختلاف است؛ اما فی الجمله در سایر شرایط تأدیب، همچون: غیر شدید و دردناک بودن ضرب، عدم اصابت بر یک عضو بدن، عدم استفاده از چوب (عصا)، عدم اصابت به مواضع خطرناک و حساس بدن (مانند صورت و آلات تناسلی) و تناسب ضرب با حال و سن صغیر، اتفاق نظر دارند (شافعی، همان: ۵/ ۲۰۸؛ کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع بی تا: ۷/ ۸۷؛ ابن عابدین، همان: ۱/ ۳۸۰؛ عوده، همان: ۲/ ۲۳۵؛ سرخسی، همان: ۹/ ۷۲ - ۷۳؛ طوسی، المبسوط ۱۴۳۱: ۳/ ۶۱۱؛ محقق سبزواری، کفایة الاحکام بی تا: ۲/ ۲۶۹).

ضمان تأدیب‌کننده

چنان‌که بر اثر تأدیب ولی، به کودک آسیبی برسد (سرخ، کبودی یا قطع عضو) یا کودک بمیرد، آیا تأدیب‌کننده ضامن دیه یا ارش خواهد بود یا خیر؟ در این مسأله فقهای اسلامی بین دو امر که آیا زدن کودک، مشروع بوده (به قصد تأدیب و به حد شرعی) یا نه؟ تفکیک قائل شده‌اند: در صورتی که مشروع نباشد، به اتفاق فقها تأدیب‌کننده ضامن است و در صورتی که مشروع باشد و به صورت اتفاقی آسیبی به کودک برسد، بین فقها اختلاف است.

مالکیه، حنابله و ابویوسف قائل به عدم ضمان هستند، چون برای اصلاح و تأدیب زده‌اند و این در شرع جایز است و چیزی که جایز باشد، ضمانی بر آن نیست. ابوحنیفه و شافعیه قائل‌اند که در این صورت بر پدر و معلم دیه

واجب می‌شود، زیرا تأدیب مباح است نه واجب و مقید به سلامتی کودک است و آنها حق دارند آن را رها کنند یا اعمال نمایند و در صورت دوم، مسئول خواهند بود. در هر حال پدر از این دیه ارث نمی‌برد. ظاهر آن است که در این حکم، مادر (در اثنای حضانت و کفالت) هم به پدر ملحق است (شافعی، همان: ۱۹۳/۳؛ کاسانی، همان: ۳۰۵/۷؛ ابن عابدین، همان: ۲۴۹/۴؛ جزیری، همان: ۱۳۳۰؛ زحیلی، همان: ۱۹۸/۶؛ عوده، همان: ۲۳۵/۲ - ۲۳۶). البته نسبت به معلم و مدرس، فقهای حنفی، بین ضرب با اجازه پدر یا بدون اجازه، تفاوت قائل شده‌اند: در صورت عدم اجازه، مسئولیت کیفری دارد، زیرا در زدن تجاوزکار محسوب می‌شود؛ اما در صورت اجازه، مسئولیتی ندارد (کاسانی، همان: ۳۰۵/۷؛ عوده، همان: ۲۳۶/۲).

بعضی از فقهای حنفی، بین ضرب تأدیبی و ضرب تعلیمی، تفاوت قایل شده و معتقدند که ضرب تأدیبی حق است و زدن برای تعلیم واجب، و اولی به خلاف دومی مقید به شرط سلامت است. این تفاوت منحصر در ضربی است که از نظر کم و کیف و محل، رایج است؛ اما ضرب غیر رایج چه تأدیبی باشد و چه تعلیمی، به طور کلی موجب ضمان است و در پرتو این تفاوت بین زدن زن و کودک، تفاوت قایل شده‌اند و معتقدند که زدن شوهر همیشه برای تأدیب است (پس در صورت آسیب یا فوت زن، مرد ضامن است)؛ ولی در مورد صغیر معنای تأدیب با معنای تعلیم خلط می‌شود، زیرا در تأدیب صغیر، تعلیم وی بیش از زجر و بازداشتن او مورد نظر است. از حیث نتیجه سخن این عده از فقها همان نظریه حنابله و مالکیه می‌شود؛ با این تفاوت که آنان تأدیب صغار را (حداقل در صورتی که مقصود از زدن، تعلیم باشد) واجب می‌دانند؛ ولی مذاهب دیگر تأدیب را حق می‌دانند نه واجب. تفاوت شافعیه با حنابله و مالکیه در این است که شافعیه به کار بردن حق را مقید به سلامت می‌کنند، ولی مالکیه و حنابله، حق را (تا زمانی که فعل در حدود حق واقع شده) مقید به شرطی نمی‌دانند (عوده، همان: ۲۳۶/۲ - ۲۳۷).

نظر فقهای امامیه نیز بر ضامن بودن تأدیب‌کننده است، زیرا اصل در صورت آسیب رساندن، ثبوت دیه است (قاعده تسبیب) و جواز تأدیب موجب سقوط دیه در صورت وقوع قتل نمی‌باشد و هیچ‌گونه منافاتی بین این دو (جواز تنبیه و ثبوت دیه بر تنبیه‌کننده) وجود ندارد، زیرا جواز، حکم تکلیفی است (فاعل مرتکب معصیت نشده و در پیشگاه خدا عقاب نمی‌شود) و منافاتی با ثبوت حکم وضعی (ضامن بودن تأدیب‌کننده) ندارد. البته مشروعیت و جواز تأدیب باعث سقوط و برداشته شدن قصاص می‌شود (طوسی، المبسوط ۱۴۳۱: ۴۰۹/۵؛ محقق حلی، همان: ۴/۴۹۱؛ شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۴۲۵: ۱۵/۵۹؛ فاضل هندی، کشف اللثام ۱۴۰۵: ۱۴۰۵/۷؛ نجفی، جواهر الکلام: ۴۳/۴۴؛ خویی، ترجمه مبانی تکملة المنهاج ۱۳۹۱: ۲/۲۱۴). تفاوت نظر امامیه و شافعیه نیز در این است که امامیه دیه را بر عهده خود پدر و شافعیه دیه را بر عهده عاقله قاتل می‌دانند (طوسی، المبسوط ۱۴۳۱: ۴۰۹/۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۴۲۵: ۱۵/۵۹).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج حاصل از این تحقیق عبارتند از:

۱. تنبیه دارای ابعاد و مراحل مختلفی است، مانند: محروم کردن، اخم کردن، نگاه خشم‌آلود، قهر کردن، که مورد پذیرش علمای تربیتی و فقهای اسلامی قرار گرفته است. آنچه بین آنها اختلافی است، آخرین مرحله تنبیه (تنبیه بدنی) می‌باشد که عده‌ای آن را نپذیرفته‌اند؛

۲. بنابر تعالیم اسلامی، اصل اولی، عدم جواز تنبیه بدنی است و جواز آن منوط به شرایط خاصی می‌باشد؛ از جمله:

الف) تنبیه بدنی، آخرین مرحله تربیت است و در صورتی می‌توان از آن استفاده کرد که سایر روش‌های تربیتی

تأثیری نداشته باشد؛

ب) هدف اصلی از تنبیه، تعلیم و تربیت فرزند و نهایتاً مصلحت کودک باشد، نه فرونشاندن خشم و اذیت و آزار کودک؛

ج) سن تنبیه در روایات، متفاوت ذکر شده است (هفت، نه و ده سالگی)؛ اما بر اساس ادله ذکر شده، حداقل سن کودک برای تنبیه به طور کلی هفت سال و برای تنبیه بدنی، ده سال می‌باشد. بنابراین لزوم رعایت جانب احتیاط اقتضا دارد که از زدن کودک تا حد ممکن اجتناب کرده و از روش‌های مناسب دیگر استفاده نمود.

د) میزان ضربات نیز محدود است که البته بین فقهای اسلامی اختلاف است. به طور کلی عده‌ای قائل به سه تا ده ضربه می‌باشند و عده‌ای با توجه به اوضاع و احوال، آن را متغیر و نسبی می‌دانند.

ه) از حیث شدت نیز سفارش شده است که با نرمی و در عضوهای غیرحساس زده شود، علاوه بر اینکه از وسایل سخت مثل عصا استفاده نشود؛

و) تنبیه بدنی، فقط جزء اختیارات ولی شرعی کودک و مأذون از طرف او است؛ نهایتاً هرچند اسلام تنبیه کودکان را جایز دانسته؛ اما با ایجاد یک سری محدودیت‌هایی در صدد برآمده است که استفاده از آن را به حداقل برساند؛

۳. تخطی از شرایط فوق، تعدی به حقوق کودک (تحقق کودک‌آزاری جسمی) محسوب می‌شود که موجب ضمان، دیه و مجازات تعزیری است؛

۴. تفاوتی که بین تنبیه کودک و کودک‌آزاری وجود دارد، عبارت است از:

الف) دلیل تنبیه، تعلیم و تربیت کودک به آداب و رسوم دینی است که به مصلحت کودک می‌باشد و این امر فقط برعهده عده‌ای خاص نهاده شده است؛ اما کودک‌آزاری، اذیت و آزار بوده و جرم محسوب می‌شود و از سوی هر کسی هم می‌تواند صورت بگیرد؛

ب) تنبیه بدنی مجاز، حد و سقف معینی دارد و می‌توان میزان آن را پیش‌بینی کرد؛ ولی در کودک‌آزاری این‌گونه نیست، رفتار آزاردهنده قابل پیش‌بینی نیست؛

ج) در تنبیه اطفال، شرایط خاصی گذاشته شده است، همچون: نرمی در ضربات تنبیه، ممنوعیت زدن ضربات در اعضای حساس؛ ولی در کودک‌آزاری، همان‌طور که اشاره شد، هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست.

د) با تنبیه صحیح، کودک از تکرار رفتار نامطلوب باز داشته و رفتار صحیح یا غلط به او نشان داده می‌شود؛ از این‌رو تنبیه بدنی مجاز، صرفاً هشدار به کودک است، نه آزار جسمی و روحی او. به عبارت دیگر، در تنبیه، اصل بر آگاه کردن است، خواه به صورت تذکر و اخطار باشد و خواه به صورت تنبیه بدنی، ولی کودک‌آزاری هرگونه بهره‌کشی، شکنجه، آزار جسمی، جنسی و عاطفی خارج از عدل و انصاف می‌باشد به گونه‌ای که شخصیت کودک آسیب می‌بیند.

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی، عوالی اللثالی، قم، انتشارات سیدالشهدا، ۱۴۰۵ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
- ابن ادیس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، جامع تفاسیر نور، نسخه ۲/۱.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، فتح الباری، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۹ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البیت^۱، ۱۳۸۵ق.
- ابن خزیمه، ابی بکر محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۵ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابی داود، سنن ابی داود، تصحیح: محمد عدنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- ازهری، ابی منصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- اعراف، علیرضا، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳ق.
- انصاری، قدرت الله و دیگران، تعزیرات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بستانی، فؤاد افرام، مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
- بیهقی، ابی بکر احمد بن حسین، السنن الکبری، نرم افزار الشامله نسخه ۳/۲۴.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۹ق.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴.
- جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت^۱، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- _____ الخلاصه للحلی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- _____ قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- _____ نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، قم، مؤسسه آل البیت^۱، ۱۴۱۹ق.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ترجمه مبانی تکمله المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، تهران، خرسندی، ۱۳۹۱.

- _____ منهاج الصالحين، تهران، مكتبه لطفی، ۱۳۵۳.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ق.
- رستم باز، سلیم، شرح المجله، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، ۲۰۰۸.
- سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی سهل، المبسوط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- سید رضی، محمد بن حسن، نهج البلاغه، قم، دارالاسوه، ۱۴۲۵ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۰ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة، نجف اشرف، جامعه النجف الدینیة، بی تا.
- _____ مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، معارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه (الفقیه)، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، محمدعلی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۱۸ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
- _____ المبسوط، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
- _____ النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- _____ تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی، ترجمه ناصر قربان‌نیا و دیگران، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- فاضل‌هندی، کشف اللثام، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
- قائمی مقدم، محمدرضا، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، الرياض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
- قمی، علی بن محمد، جامع الخلاف والوفاق، قم، انتشارات زمینه‌سازان ظهور امام عصر، بی تا.
- کاشف‌الغطاء، محمدحسین، تحریر المجله، تحقیق: محمد الساعدی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۴۲۲ق.
- کوفی، محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
- کاسانی، علاء‌الدین ابوبکر، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۸۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- گلیپایگانی، سید محمدرضا، مجمع المسائل، بی جا، بی تا.
- متقی‌هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، تحقیق: محمود عمرالمیاطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.

- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران، خرسندی، ۱۳۸۹.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایة الأحكام، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت^ع، ۱۴۱۴ق.
- مرادی، عذرا، بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۹.
- مرتضی زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۹ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- نجفی، هادی، موسوعة احادیث اهل البيت، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴.
- نظام الدین بلخی و دیگران، الفتاوا الهندیة فی مذهب الحنفیة، بیروت، دارالفکر، ۲۰۱۰.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت^ع، ۱۴۰۸ق.
- نووی، محی الدین بن شرف، المجموع، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
- یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد)، تربیت بدون خشونت (کودک آزاری از نظر فقه شیعه)، تهران، ۱۳۸۶.

Archive SID

Punishment of Children according to Shi'ah and Sunni Schools of Jurisprudence

Abstract

Punishment is one of the important and much-debated subjects in education of children. It has been accepted or reprehended in one way or the other over the human history. When it comes to the necessity of corrective punishment method, there are different views and opinions among scholars. However, in this study efforts have been made to evaluate the perspectives of the Shi'ah and Sunni sects as it helps us choose the right and perfect educational process as well take an efficient step towards legislating suitable rules. According to both sects, corporal punishment of children is not permissible in principle and it can be allowed only in particular situations including the following:

١. When other stages and ways of educating prove to be inefficient;
٢. The aim should be to educate the child in a way that is in the child's best interest;
٣. The child should be maximum ten years old when he is punished;
٤. Smacking should be on the soft parts, not on non-sensitive organs of the body;
٥. Only the child's legal guardian or someone authorized by him has the right to punish.

Keywords: baby, child, corporeal punishment, corrective punishment, child education.

* Date of submission: ١٣/٤/٢٠١٤ Date of acceptance: ٢١/٦/٢٠١٤.

** Student of higher level, the Islamic Seminary of Qom.